

آغاز کاربرد فارسی به عنوان زبان علم^۱

حسین کمالی^۲

ترجمه افسانه منفرد^۳

طی سده‌های سوم و چهارم هجری، زبان فارسی در مقام واسطه‌ای شاخص برای بیان ادبی با پذیرش و آمیزش عناصر زبانی از منابع متعدد شامل شمار فراوانی از گویش‌های محلی فارسی میانه و همچنین عربی سر بر آورد. افزون بر شعر درباری، رساله‌های چندی در منطق، فلسفه، نجوم و پزشکی به فارسی پدید آمد. در این بازه زمانی، نوشتن مطالب علمی به فارسی فعالیتی جدی شد، که باید درباره آن فی نفسه و نه فقط به عنوان پدیده‌ای فرعی، پیرامونی، و کم‌اهمیت در حاشیه تاریخ علوم دوره اسلامی مطالعه شود. یک راه برای توضیح استفاده کردن یا نکردن از فارسی به عنوان زبان برگزیده در علم، برجسته کردن و پیوند میان کار نوشتن و شبکه‌های حمایتی است که پشتیبانان این فعالیت بودند، نوشتن درباره موضوع‌های خاصی در زمان یا مکانی صورت گرفت که نویسندگان بالقوه خوانندگان علاقه‌مند و پشتیبانان حمایتگری در دربار یا خارج از آن یافتند. استنتاج نقش شبکه حامیان به عنوان دلیل ظهور زبان فارسی به عنوان زبان علم در مقابل برداشت متداول مبتنی بر گمانه‌های قومیتی-ملیتی و انگاشت‌هایی درباره برتری ذاتی فارسی تاکنون، دست بالا را در توضیح این پیشرفت عظیم داشته است.

ریشه‌های شکل نوین زبان فارسی (فارسی نو) به سده سوم هجری باز می‌گردد و در خراسان آغاز شده است - ناحیه‌ای که اکنون در شمال شرق ایران قرار دارد و تا مرزهای شرقی ازبکستان امروزی گسترده شده است. هم‌چنین خراسان بزرگتر شامل بخش‌هایی از افغانستان، پاکستان، ترکمنستان و تاجیکستان امروزی می‌شد. فارسی پدید آمده تا اواخر سده پنجم هجری به عنوان زبان ادبی جهان وسیع ایرانی، از این قلمرو به سرعت گسترش یافت. سرزمینی که در شرق تا دره سند و

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Kamaly, Hossein, "The Emergence of Persian as a Language of Science", in *Routledge Handbook on the Sciences in Islamicate Societies*, ed. by Sonja Brentjes, Routledge, London and New York, 2022.

۲. استاد مطالعات اسلامی و ادیان در دانشگاه هارتفورد، hkamaly@hartfordinternational.edu

۳. مؤلف، مترجم و پژوهشگر آزاد، afsanehmonfared55@gmail.com

در غرب تا آذربایجان امروزی، در شمال تا رود جیحون در شرق و رود ارس در غرب و در جنوب تا سیستان در شرق و شیراز در غرب امتداد می‌یافت.

تفاسیر درباره ظهور فارسی نوین

بر آمدن تدریجی و گسترش سریع شکل جدیدی از زبان فارسی برای پژوهشگران تا مدت‌ها معمایی شده بود. ادوارد براون (۱۸۶۲-۱۹۲۶م) در اوایل سده بیستم میلادی این پدیده را به برآمدن خاندان‌های پارسی در خراسان خودمختار یا نیمه‌مستقل از خلافت عباسی در بغداد مرتبط می‌دانست. او می‌نویسد: «[زبان فارسی] در حکومت سلسله‌های نیمه‌مستقل صفاریان و سامانیان و حتی پیشتر در روزگار حاکمیت طاهریان کارکرد خود را به عنوان زبان ادبی آغاز کرده بود.»

براون عناصر زبان‌شناختی و قومی را در طبقه‌بندی خود از زبان فارسی لحاظ می‌کند و نسل‌های بعدی نویسندگان، از جمله خاورشناسان غربی و نیز پژوهشگران بومی از او تأسی جستند. ادیب ایرانی، [ملک‌الشعرا] بهار [۱۲۶۵-۱۳۳۰ش] اندیشه مشابهی را در پژوهش معتبر خود، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی که نخست در ۱۳۲۱ خورشیدی منتشر شد، پیشنهاد و طرح می‌کند. در همان چارچوب زمانی براون و بهار، زرین‌کوب (۱۳۰۲-۱۳۷۸ش)، استاد دانشگاه تهران، کتابی پرطرفدار و تأثیرگذار تألیف کرد به نام دو قرن سکوت که عنوان آن به دوره‌ای بین شکست سپاهیان ساسانی در جنگ قادسیه (ح ۱۵ق) و ظهور طاهریان در خراسان (ح ۲۰۵ق) اشاره می‌کند. او در این اثر به توضیح ریشه‌های قومی-ملی زبان فارسی پرداخته است:

با تحمل رنج تحت حاکمیت ظالمانه اعراب در سال‌های طولانی، سیستان و [خراسان] برای استقلال آماده شدند ... قدرت مسلط که به‌طور انحصاری و ویژه در اختیار اعراب بود، اکنون و در همه جا از حمله در بغداد به دست‌های ایرانیان باز می‌گشت. زبان ایرانیان که دچار «دو قرن سکوت» شده بود، به تدریج طلسم را می‌شکست (زرین‌کوب، ۱۳۳۴، ص ۲۹۱-۲۹۲).

این تفسیر از ریشه‌های زبان فارسی به عنوان یک زبان ادبی با چالش‌های چندی روبه‌روست. نخست، نادیده انگاشتن استفاده‌های نخستین و پیشتر از زبان فارسی بیرون از محیط درباری. این گزارش در توضیح اینکه چگونه زبان فارسی به عنوان یک گویش فرامحلی بسیار پیشتر از پیدایش زبان ادبی درباری رواج یافت، نارساست. این تفسیر در توضیح این واقعیت که قدیم‌ترین سلسله نیمه‌مستقل ایرانی، طاهریان (حک ۲۰۵-۲۵۹ق) هیچ علاقه‌ای به فارسی نداشتند ناموفق است (صدیقی، ۱۳۴۵، ص ۷۹). در واقع، شواهد نشان می‌دهد که طاهریان (ایرانی) با حمایت از ادبیات عربی و حمایت نکردن از نوشته‌های فارسی، برای پیشرفت ادبیات فارسی مانع ایجاد کردند.

براون، بهار و زرین کوب به خوبی می‌دانستند که درباریان طاهری فارسی‌زبان نبودند. آنها همچنین احتمالاً توجه کرده‌اند که دیگر سلسله‌های ایرانی قدرتمند، آل بویه (حک ۳۳۳-۴۴۶ق) به‌ندرت در دوره اوج خود در سده چهارم هجری از آثار فارسی حمایت می‌کردند. حتی سلسله سامانی (حک ۲۰۳-۳۹۵ق)، فرمانروایانی که خود را وارثان تحت شاهان ساسانی ایران‌شهر معرفی می‌کردند، به نظر می‌رسد تا پیش از حکومت نصر دوم (حک ۳۰۱-۳۳۱ق) عربی را به فارسی ترجیح می‌دادند. افزون بر این، دیدگاه قومی-ملی‌گرایانه، مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان سلسله‌های محلی در خراسان و خلافت در بغداد را بیش از حد ساده می‌کرد. گزارش‌های تاریخی آشکارا نشان می‌دهد که طاهریان، سامانیان و غزنویان (حک ۳۶۶-۵۸۲ق) با خلیفه دشمنی نمی‌ورزیدند. سرانجام، توضیح قومی-ملی‌گرایانه که بیان ادبی به زبان فارسی را به عنوان وسیله‌ای برای آزادی از قید سلطه اعراب برجسته می‌می‌کند، گاه ادعاهای بی‌اساس برتری نژادی یا قومی ایرانیان بر ترک‌ها، هندی‌ها و دیگران را مطرح کرده‌است. بیشتر از یک سده پس از اثر پیشگامانه براون و دهه‌ها پس از کتاب زرین کوب، ارزیابی به‌روزی از پیدایش و برآمدن زبان وادبیات فارسی باید نمونه‌های مهمی از نوشته‌های اولیه غیردرباری را که تا آن زمان مشاهده شده‌است عرضه کند و تصویر نظری معقول‌تری به دست دهد.

اخیراً مورخ جامعه‌شناس، ریچارد بولت فرضیه اجتماعی-اقتصادی جایگزینی برای پیدایش فارسی نوین مطرح کرده‌است. بولت با تمرکز بر رشد شبکه‌های تجاری شهری و تبادلات فرهنگی نظر می‌دهد که نیاز مبرم بازرگانان مسلمان به ارتباط با همتایانشان به اصلاح زبان فارسی به عنوان زبان مشترک اقوامی متکلم به زبان‌های دیگر منجر شد.

در سده‌های دوم و سوم هجری این زبان بومی از تبارهای چندگانه و اختلاط واژه‌ها و عبارات برگرفته از عربی با دایره واژگان از چند زبان فارسی میانه شامل پارتی، پهلوی، سغدی، بلخی، خوارزمی، طخاری و یغناپی تکامل می‌یابد. نادیده انگاشتن اختلافات بین زبان‌های رایج در نقاط مختلف، با ایجاد دستور زبان و ساختار ساده‌تر موجب کارآتر شدن زبان مشترک شد. برخلاف این نظرگاه اجتماعی-اقتصادی، فرضیه قومی-ملی‌گرایانه، ویژگی‌های زبان‌شناختی یافت شده در یک سند تجاری از اوایل تا میانه سده دوم هجری را که در ترکستان چین از خاک بیرون آورده شد به‌آسانی توضیح می‌دهد. در همین زمان با پذیرش خط عربی، یک مخرج مشترک نمادین و وسیله‌ای برای تحت‌الشعاع قرار دادن گوناگونی نوشتاری فارسی میانه ایجاد شد.^۱

برای برجسته کردن تأثیر شبکه‌های حمایتی در ظهور و استفاده از فارسی به عنوان زبانی برای

۱. برای تجزیه و تحلیل زبان‌شناختی بیشتر، بنگرید به صادقی (۱۳۵۷ش).

نوشته‌های علمی باید به نقش عوامل در هم‌تنیده سیاسی، اقتصادی، زبان‌شناختی و عقیدتی اذعان کرد. ارزیابی وجود و قدرت شبکه‌های حمایتی، با تقلیل ساده‌انگارانه پیشرفت‌های تاریخی با پنداره‌های قومیتی-ملی گرایانه مقابله می‌کند.

پیگیری تشکیل و عملکرد شبکه‌های حامی نویسنده به فهم بهتر روند تلفیق و یکنواختی دینی، سیاسی و زبانی در سده‌های دوم تا پنجم هجری در خراسان منجر می‌شود. افزون بر این، این امر توضیحی می‌دهد برای پذیرش گسترده زبان فارسی در مقام زبان ادبی در قلمروهایی که ساکنان آنها به زبان فارسی سخن نمی‌گفتند که چشمگیرترین این سرزمین‌ها هند و آناتولی بود. در عین حال، تحلیل تاریخی از برآمدن و سقوط شبکه‌های حمایتی مناقشات جانبدارانه در باب برتری زبانی یا قومی را که تا برخی آثار معاصر هم نفوذ کرده، غیرضروری می‌کند.

نقش شبکه‌های حمایتی در ظهور فارسی به عنوان زبانی برای پژوهش

در این بخش، بر شبکه‌های حمایتی در خراسان طی مرحله نخست ظهور فارسی نو به عنوان زبان متون علمی متمرکز می‌شویم. مطالعات دیگری برای آن هنگامی که در آن زبان فارسی یک واسطه و زبان برجسته‌ای برای نوشته‌های علمی شد، لازم است، شامل زمانهایی در آناتولی در شمال غرب ایران در سده هفتم و هشتم هجری و سرزمین‌هایی در خاور زمین، در سده نهم هجری که این زبان جان تازه‌ای در هرات و دیگر شهرهای قلمرو تیموریان گرفت؛ در ایران دوره صفوی در سده‌های دهم و یازدهم هجری و در هند تحت حاکمیت بابرین (تیموریان هند، گورکانیان) در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری.

تا سده چهارم هجری، رشد طبقه فرهیخته‌ای از مسلمانان فارسی‌زبان با اصلیت شهری در خراسان راه را برای تغییری بنیادین در نمونه‌های حمایتی فرمانروایان سامانی هموار ساخته بود. این تغییر در یکسانی و الحاق علائق ادبی و فرهنگی و حساسیت‌های بخشی از دربار و نخبگان محلی منعکس شد. تا سال ۳۲۰ق دربار سامانیان شاعران فارسی‌گوی پیشگامی را از شهرها یا روستاهایی در سراسر خراسان جذب کرد. شاعرانی چون شهید بلخی (۳۲۴ق)، رودکی سمرقندی (۳۳۹ق) ابوشکور بلخی (ت ۳۰۳ق). شاهان، شاهزادگان و وزیران تألیف آثار فارسی منشور و منظومی را به آنان سفارش می‌دادند.

با این همه در دوره سامانی حمایت از ادبیات و دربار فراتر رفت. مرحوم صدیقی (۱۲۸۴-۱۳۷۱ش) از دانشگاه تهران فهرستی توصیفی از آثار اولیه‌ای که پیش یا در طول سده چهارم هجری به فارسی نوشته یا به فارسی ترجمه شده بود، منتشر کرد. بررسی دقیق‌تر فهرست صدیقی نشان می‌دهد که برخی از ترجمه‌ها و تألیف‌ها تحت نظارت دربار سامانی انجام نشده‌است ولی دیگر متون بیرون از دربار حمایت شدند.

ترجمه‌ای به فارسی از کلیله و دمنه (صدیقی، ص ۸۹-۹۱)، محتملاً از اصل سانسکریت، اما به احتمال بیشتر بر اساس ترجمه عربی ابن مقفع (د ۱۴۲ق) در سده دوم هجری به گروه نخست تعلق دارد. همچنین کتاب الأبنیه عن الحقائق الادویة از ابومنصور موفق هروی (هروی، ۱۳۸۸ش) در سده چهارم هجری که مجموعه‌ای است از توصیف‌ها و توضیح‌ها درباره ۵۶۱ درمان پزشکی ساده و پیچیده و به فرمانروای سامانی، منصور بن نوح (حک ۳۵۰-۳۶۶ق) اهدا شده بود. به طریقی مشابه، اثری به شعر فارسی درباره پزشکی که حکیم میسری (۳۲۴-۳۶۷ق) آن را تصنیف کرده است (زنجانی ۱۳۶۶ش) که به سردار سامانی، سبکتکین (ح ۳۳۱-۳۸۷ق) اهدا شده است. در گروه دوم، روایت آموزه‌ها و کارهای قهرمانان محلی نظیر به آفرید (د ۱۳۰ق)؛ المقنع (د ۱۶۹ق) و حمزه پسر آذک (د ۲۱۸ق) آمده است (صدیقی، ص ۶۱-۶۳، ۷۲-۷۴). آثار دیگر نوشته شده در بیرون از دربار شامل تصنیف‌های اولیه درباره فنون کاربردی برای درمان بیماران است نظیر تحفة الغرائب از نویسنده‌ای ناشناس که در سال ۳۰۶ق نوشته شده است (صدیقی، ص ۹۲-۹۶)، و مجموعه‌هایی از گفته‌های خردمندان [کلمات قصار] و پندهای اخلاقی در پندنامه ماتریدی (د ۳۳۳ق) که کهن‌ترین اثر باقی مانده به فارسی در این نوع است. همچنین هدایة المتعلمین فی الطب، نخستین اثر بزرگ فارسی درباره پزشکی که تألیف آن در ۳۷۱ق به پایان رسید. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که کاربردهای زبان فارسی در دوره اولیه فراتر از سرودن مدایح و اشعار تغزلی بوده است.

ترجمه‌ها و تألیفات پژوهشی دیگر حاکی از گرایش‌های ذاتی مشابه دربار سامانی و منشیان و کاتبان آن با نخبگان بومی در خراسان است؛ کسانی که عمدتاً مکتب فقهی حنفی را دنبال می‌کردند. آثار قابل توجهی که نشانه این همگرایی علائق مذهبی است ترجمه اثری عظیم به نام تاریخ طبری از عربی به فارسی (د ۳۱۰ق)، ترجمه تفسیر طبری از قرآن که ادعا شده بر اساس تفسیر کبیر (یغمایی، در فهرست منابع)^۱ اوست، رساله‌ای درباره فقه حنفی از حکیم اسحاق سمرقندی (نیمه اول سده چهارم هجری) ترجمه‌ای از اثر حنفی دیگر، السواد الاعظم، تألیف سمرقندی (صدیقی، ص ۱۱۸) است.

در دربار و در خارج از آن هواداران استفاده از فارسی برای ثبت گزارش‌های رسمی و نوشتن متن مکاتبات، ستون دیگر حمایت از فارسی‌نویسی را پدید آوردند. از کاتبان این نوشته‌ها افزون بر داشتن گوش حساس برای شعر، مدیحه و سبک نثر و ادبیات حکیمانه، انتظار می‌رفت که دانش

۱. درباره تبادل نظر با علمای حنفی محلی، بنگرید به یغمایی (ج ۱: ص ۵). تحلیل مفصل عباس زریاب خوبی نشان می‌دهد که مغایرت‌هایی میان ترجمه فارسی موجود و منبع عربی فرضی آن وجود دارد (بنگرید به صدیقی، ص ۱۱۳، پانویس ۱).

وسعی داشته باشند. یک کاتب مطلوب، نیاز به کسب آگاهی‌های دانشنامه‌ای داشت. دانسته‌هایی شامل علوم ریاضی و پزشکی، فلسفه، موسیقی و بیشتر از این‌ها. به سخن ابن قتیبه (۲۷۶ق) در ادب الکاتب:

ایرانیان عادت داشتند بگویند: «هر کسی که فاقد معلوماتی درباره موضوعات زیر باشد به‌سختی به عنوان کاتب تأیید صلاحیت می‌شود: استخراج آب‌ها، حفر کانال‌ها و بستن چاه‌های خشک‌شده، تغییرات جوی در طول روز، انقلابات خورشیدی و اندازه‌گیری‌های نجومی نظیر آنچه مربوط به طلوع و منازل ماه است، اوزان و مقادیر؛ محاسبه [مساحت] اشکال مثلث، چهارگوش‌ها و چندضلعی‌ها، ساختار پل‌های قوس‌دار و صاف، ساختن چرخاب‌ها و دستگاه‌های آبیاری؛ کاربرد ابزارهای صنعتگران و انجام محاسبات دقیق.» (ابن قتیبه، ص ۱۰)

پیشتر و در سده چهارم هجری کاتبان دربار تألیف آثاری به فارسی درباره موضوعاتی چون محاسبه تقویم، تألیف زیج، ساختن اسطرلاب (صدیقی، ص ۱۱۱) را پیش برده بودند. اثری جغرافیایی به نام حدود العالم من المشرق إلى المغرب که بهترین و کهن‌ترین اثر شناخته‌شده در نوع خود به فارسی است، حدود ۳۷۲ق توسط کاتب ناشناخته‌ای در دربار امیری متحد سامانیان در گوزگانان، ولایتی در شرق خراسان، تألیف شده است. پس از انقراض سامانیان توسط سلطان محمود غزنوی (حک ۳۸۸-۴۲۱ق) در آغاز سده پنجم تا سال ۴۰۱ق، فارسی زبان اصلی دیوانی بود. در آن سال وزیر ایرانی، فضل بن احمد اسفراینی (د ۴۰۳ق) جانشین خود، احمد میمندی (د ۴۴۳ق) را واداشت تا دستور دهد کاتبان دربار از فارسی نویسی اجتناب کنند و فرمان‌ها و سخنان موزون منقول را به عربی بنگارند (صدیقی، ص ۸۲)؛ هر چند شعر فارسی به شکوفایی خود در دربار سلطان محمود ادامه داد، نگارش آثار منثور فارسی رو به کاستی نهاد.

تغییر سیاست به بی‌علاقگی به فارسی نویسی شاید تا حدی در تصمیم ابن سینا (د ۴۲۸ق) برای رفتن از خراسان نقش داشته باشد. این زمان با برآمدن و ظهور حمایت از فارسی نویسی در خارج خراسان و گسترش نوشتن متون علمی در قلمروهای جدید مقارن است. برای نمونه در اصفهان و بعدتر در همدان بود که ابن سینا حامیان بسیار پذیرای خود را برای نوشته‌های فارسی‌اش یافت.

برجسته‌ترین عنوان در میان این آثار دانشنامه‌ای (← ابن سینا، در فهرست منابع)، متعلق به این دوره است که پربارترین و طولانی‌ترین تصنیف ابن سینا پس از کتاب مشهور او به عربی (کتاب الشفا) است. در این اثر دانشنامه‌ای ابن سینا به موضوعاتی همچون منطق، ماوراء الطبیعه، موسیقی

و نجوم می‌پردازد. دیگر رسالات فارسی کوتاه ابن سینا به روانشناسی، دانش درباره‌رگ‌ها و شاهرگ‌ها [رگ‌شناسی یا رساله در نبض] در بدن انسان و مفهوم [فلسفی] وجود می‌پردازد.^۱ ممانعت از کاربرد زبان فارسی در موضوعات دیوانی سرانجام تا برکناری میمنندی از وزارت و زندانی شدن او در ۴۱۵ق ادامه یافت. در همین زمان دربار غزنوی به حمایت از آثار علمی به عربی ادامه داد. قابل ذکرترین آثار در این نوشته‌ها چهار کار بزرگ اثر بیرونی (۳۶۲- پس از ۴۴۴ق) کتاب الصیدنة في الطب، الجماهر في معرفة الجواهر، الآثار الباقية عن القرون الخالية و تحقیق ماللهند است. در همین دوره زوال حمایت از فارسی‌نویسی بود که بیرونی ملاحظاتی درباره‌عدم کفایت زبان فارسی برای نوشتن درباره‌موضوع‌های علمی را مطرح کرد که اغلب نقل می‌شود (بیرونی، ۱۹۷۳، ص ۱۲). با رفع این ممنوعیت، بیرونی یکی از مهمترین و جامعترین آثارش را درباره‌ستاره‌شناسی و به فارسی نوشت؛ کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، که آن را در ۴۱۹ق تکمیل کرد و به ریحانه، احتمالاً دختر جوان یکی از حامیان خود به نام حسن /حسین خوارزمی اهدا کرد (بیرونی، ۱۳۱۸ش). این اثر با ساختار خوب، از نظر فنی دقیق و متقاعدکننده برای رد ادعاها درباره‌ضعف ذاتی فارسی برای مطالب علمی حتی در مرحله‌اولیه توسعه و پیشرفت خود کفایت می‌کند.

در نیمه دوم سده پنجم هجری، با آمدن سلجوقیان (حک ۴۲۹-۵۴۸ق) الگوهای حمایت به سرعت تغییر کرد و از نوشتن در حوزه علوم به فارسی تا مدتی کاسته شد. در این مقاله منحصراً به آثار مربوط به علوم در فارسی که پیش از آن زمان نگاشته شده است، پرداخته‌ایم. اما اندیشه اصلی که در اینجا به تفصیل بررسی می‌شود این است که: هر درک خاصی از استفاده کردن یا نکردن از زبان فارسی برای نوشتن مطالب علمی، نیازمند در نظر داشتن تغییرات در شبکه‌های حمایتی است.

۱. دست‌کم برخی از این آثار شاید توسط خود او یا شاگردان و همکارانش در حلقه [درس] وی کامل شده باشد.

منابع

- ابن سینا، دانشنامهٔ علایی، ویراستهٔ س.م. مشکات و م. معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ش؛
 ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المکتب التجارية الكبرى، ویراستهٔ م. خطیب، ادب الکاتب، قاهره، ۱۳۴۶ق/
 ۱۹۲۸م؛
 بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی، کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، ویراستهٔ همایی، تهران،
 انجمن آثار ملی، ۱۳۱۸ش؛
 همو، الصیدنة في الطب، ترجمهٔ [انگلیسی] حکیم سعید، کراچی، فرهنگستان همدرد، ۱۹۷۳م؛
 زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۳۴ش؛
 زنجانی، برات، دانشنامهٔ حکیم میسری در علم پزشکی: کهن ترین مجموعهٔ طی به شعر فارسی، تهران:
 مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبهٔ تهران، ۱۳۶۶ش؛
 صدیقی، غلامحسین، «بعضی از کهن ترین آثار نثر فارسی تا پایان قرن چهارم»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات
 دانشگاه تهران، تیر ۱۳۴۵ش، ص ۵۶-۱۲۶؛
 ماتریدی، «پندنامهٔ ماتریدی»، فرهنگ ایران زمین، ویراستهٔ ایرج افشار، ویراست ۱۳۴۰ش، ج ۹، ص ۴۶-
 ۶۷؛
 مینورسکی، حدود العالم، یک جغرافیای فارسی ۳۲۷ق- ۹۸۲م (مجموعهٔ یادنامهٔ گیب. XI N.S.)،
 انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۳۷م؛
 هروی، ابو منصور موفق بن علی، کتاب الابنیه عن حقائق الادویة= روضة الانس و منفعة النفس چاپ
 عکسی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی اتریش. تهران، مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۸ش؛
 یغمایی، حبیب، ترجمهٔ تفسیر طبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش.